

به پسرهایم میماند " کارون "

به : فرخنده حاجی زاده و... مسعود نقره کار

وفتی که نوشتهء مسعود نقره کار را در گویای امروز خواندم ، دوباره نگاهی انداختم به عکسهای کارون (و حمید) حاجی زاده ، که چند روز پیش دوست نشناخته و ندیده ای از طریق ایمیل برایم فرستاده بود . با رسیدن عکس کارون ، در خلوتم گریسته بودم . اما نوشتهء نقره کار ... به های هائی گریستن در جمع وامیداردم ؛ اشکی نه بر سرنوشت من - که دیگر اهمیتی ندارد - ، بل بر سرنوشت " کارون " هایم ... درتعجبم که باینهمه که برما رفته است و با اینهمه اشک که هرباره درتنهائیم ریخته ام ، هنوز هم اشکی ست درچشم - که انگاره به ته خط فاجعه هنوز نرسیده ایم !

محمد ایل بیگی - ۱۴ اسفند ۸۱

به پسر هایم میماند کارون .
به انوشه ،
به اندیشه ،
به پسرها و دختر هایت میماند کارون .

*

و ای جلادان !
خوب نگاه کنید
به نوه هایتان میماند کارون .

و خوب نگاه کنید
ای از برای همه چیز از بین بردن آمده گان !
چه ماه ست
چه شیرین ست
و چه شوری به زندگی ها که نمی داد .

خوب نگاه کنید
ای شمایان که بدستی به تظاهر فرآن
و بردستی دیگر کاردی عظیم دارید
به کودکان کرمان میماند
به کودکان خاش

عجب شیر
مانیل
برازویل

به یک کودک میماند کارون .

*

شبانہ سری به اتاق کودکانم می زنم
ونمی بینم کارون هایم را
و حق حق گریه است که دیگرانمان نمیدهد.

